

اشارتی بر

رجزخوانی در شاهنامه^۱

بهرام پروین گنابادی



شاهنامه استاد توس نمونه عالی و برترِ گره خوردگی عناصر داستان از يك سو و انسجام^۲ ساخت و صورت^۳ از سویی دیگر است، و در کل نیز بر این مجموعه نظمی حاکم است. رجزخوانی بخش کوچکی از این کل است که ما آنرا در اینجا بررسی می‌کنیم. نخست جنبه سُنّتی رجز. رجز را در فرهنگها چنین تعریف کرده‌اند: ناظم الاطبا در فرهنگ نفیسی آورده است:

«اشعاری که در معرکه در مقام مفاخرت و شرافت خود می‌خوانند^۴».

و در لغت نامه دهخدا ذیل رجزخوانی آمده است: «دعوی و غالباً به لاف»

با بررسی سروده‌های استاد توس می‌توان گفت که: در شاهنامه رجز نخستین مرحله جنگ است، پهلوانان پیش از آغاز جنگ از نام، تبار و نژاد یکدیگر سؤال می‌کنند، چراکه نژاد در فرهنگ ایرانی ارزشی ویژه دارد. سپس برای تضعیف روحیه حریف نژادش را خوار و بی‌ارزش شمرده، به تبار خود فخر می‌کنند. دو

جنگجواز نبردهای بیشمار و سهمگین خود سخن می گویند و می کوشند به هر شکلی که هست جنگهای حریف را کوچک بشمارند.

استاد توس بیشتر در نبردهای پهلوانان بزرگ شاهنامه - در بخش پهلوانی-رجزخوانی آنها را ذکر می کند، و این تنها مختص به نبرد بین دو پهلوان نیست، بلکه در نبرد با حیوانات نمادین نیز این سنت رعایت شده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

در رجزخوانی نخست دو پهلوان نام، نژاد، یار و پشتیبان یکدیگر را می پرسند تا بدانند که هماوردشان کیست. در خان (خوان) پنجم در نبرد رستم با اولادغندی می خوانیم که:

بدو گفت اولاد: نام تو چیست؟ چه مردی و شاه و پناه تو کیست؟
(مسکو، ج ۲، ص ۱۰۱)

و یا در داستان خاقان چین:

بدو گفت چنگش که نام تو چیست؟ نژادت کدامست و کام تو چیست؟
(مسکو، ج ۴، ص ۲۱۱)

در نبرد با اژدها، که حیوانی نمادین است، نیز این سنت رعایت شده است. رستم در خان سوم با اژدها روبرو می شود، و:

بدان اژدها گفت «بر گوی نام کزین پس نبینی تو گیتی به کام
نباید که بی نام بر دست من روانت برآید ز تاریک تن»
(مسکو، ج ۲، ص ۹۶)

در تمامی جنگها پرسش از تبار و نژاد و نام آمده است، بجز در داستانهایی که پهلوانان حریفان خود را می شناسند، مانند رستم و اسفندیار، و یا داستان رستم و سهراب که تحت شرایط خاص این تراژدی، این دو شخصیت نام و نژاد خود را برای یکدیگر فاش نمی سازند.

پهلوانان جواب حریف را به دو شکل می دهند، یا اینکه صریحاً نام و نژاد و

دلاوریهای خود را به رخ اومی کشند، و یا با استفاده از کنایه، تشبیه و تمثیل سعی در ترساندن حریف خود دارند؛ مانند:

بدو گفت رستم: که نام من ابر همه نیزه و تیغ بار آورد به گوش تو گر نام من بگذرد نیامد به گوشت به هر انجمن
اگر ابر باشد به زور هزبر سران را سر اندر کنار آورد دم و جان و خون دلت بفسرد کمان و کمنند گو پیلتن
(مسکو، ج ۲، ص ۹۶)

و یا در نبرد رستم با اشکبوس:

بدو گفت خندان که: نام تو چیست؟ تهمت چنین داد پاسخ که نام مرا مام من نام مرگ تو کرد
تن بی سرت را که خواهد گریست؟ چه پرسى كزین پس نینى تو كام زمانه مرا پتك ترگ تو كرد
(مسکو، ج ۴، ص ۱۹۶)

و نیز در نبرد رستم با چنگش:

بدو گفت رستم که: ای شوربخت کجا چون تو در باغ بار آورد سر نیزه و نام من مرگ تست
که هرگز مبادا گل آن درخت چو تو میوه اندر شمار آورد سرت را نباید ز تن دست شست
(مسکو، ج ۴، ص ۲۱۱)

و یا اینکه به مانند بیت زیر صریحاً نژاد و نام خود را می گوید. در این بیت رستم علاوه بر نام و نژاد به رخس نیز می بالد:

چنین داد پاسخ که من رستمم به تنها یکی کینه ور لشکرم
ز دستان و از سام و از نیرمم به رخس دلاور زمین بسپرم
(مسکو، ج ۲، ص ۹۶)

در رجز، پهلوانان به شیوه های خاص سعی در ترساندن و تحقیر هموارد خود

دارند، این نیز یکی دیگر از شاهکارهای داستان‌پردازی فردوسی است که جنگجویان در رجز گاهی با نقل داستانی یا ضرب‌المثلی و یا استدلال کردن آن می‌خواهند به حریف ثابت کنند که شکست خواهد خورد.
در داستان بیژن و منیژه رستم به افراسیاب می‌گوید:

ز دستان تو نشیدی آن داستان که دارد به یاد از گه باستان
که شیری نترسد ز يك دشت گور ستاره نتابد به تابنده هور
بدرد دل و گوش غرم سترگ اگر بشنود نام چنگال گرگ
چو اندر هوا باز گسترده پر بترسد ز چنگال او كبك نر
نه روبه شود ز آزمودن دلیر نه گوران پسایند چنگال شیر
چو تو کس سبکسار خسرو مباد چو باشد، دهد پادشاهی به باد
بدین دست هامون تو از دست من رهایی نیابی به جان و به تن
و بنگرید که این شیوه تا چه اندازه سریع بر روی حریف تأثیر می‌گذارد، که در بیت بعد می‌خوانیم:

چو این گفته بشنید تُرك دژم بلرزید و برزد یکی تیز دم
(مسکو، ج ۵، ص ۷۹)

و در نبرد رستم و اولادغندی، رستم به او می‌گوید:

تو با این سپه پیش من رانده‌ای «همی گوز بر گنبد افشانده‌ای»
(مسکو، ج ۲، ص ۱۰۱)

که با بیان این کلام تمثیلی زیبا سعی دارد به حریف بقبولاند که نبرد تو بیهوده است و شکست خواهی خورد.

و در نبرد رستم و اشکبوس، زمانی که اشکبوس به رستم می‌گوید که بدون اسپ تن به کشتن خواهی داد، رستم با حُسن تعلیل گونه‌ای می‌گوید:

پیاده مرا زان فرستاد طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس
(مسکو، ج ۴، ص ۱۵۰)

با آوردن این دلیل وقافیه کردن اشکبوس تأثیر سخن به حداعلای خود می رسد چراکه در شعر بهترین راه برای برجسته کردن نام، قافیه کردن آن است، که ما در این مقاله در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

یکی دیگر از راههای ترساندن حریف در جنگ این است که به گونه ای تصویر گریان مادر هموارد خود را پیش چشمش بیاورند، تا بدین طریق روحیه خود را ببازد چرا که مادر غمخوارترین کس انسان است. سهراب به هُجیر می گوید:

چه مردی و نام و نشان تو چیست؟ که زاینده را بر تو باید گریست؟
(رستم و سهراب چاپ زنده یاد استاد مینوی، ص ۳۵)

بدو ازدها گفت: «نام تو چیست؟ که زاینده را بر تو باید گریست»؟
(مسکو، ج ۲، ص ۹۶)

در نبرد رستم با جویان، رستم با او چنین می گوید:

بگرید ترا آنکه زاینده بود فزاینده بود از گزاینده بود
و جویان چنین جواب می دهد که:

بدو گفت جویان که: «ایمن مشوم از جویان و از خنجر سردرو
که اکنون بدرد جگر مادرت بگرید بدین جوشن و مغفرت»
(مسکو، ج ۲، ص ۱۱۹)

ویا به گونه ای دیگر رستم به اولاد غندی چنین می گوید:

«هر آن مام کو چون تو دارد پسر کفن دوز خوانیمش از مویه گر»
(هفتخان رستم، ج ۲، ص ۱۰۱)

در بعض موارد پهلوان برای تضعیف روحیه حریف خدا را سپاس می گزارد که این حریف را به جنگ او آورده است، در نبرد بیژن با هومان می خوانیم که:

چو بشنید هومان بدو گفت: «زه زره را به کینم تو بستی گره

ز یزدان سپاس و بدویم پناه کت آورد پیشم بدین رزمگاه»
(مسکو، ج ۵، ص ۱۲۶، ب ۷۱۹)

و نیز در نبرد رستم با شنگل:

چنین گفت رستم که: «از کردگار نجستم جز این آرزوی شکار
که بیگانه‌ای زان بزرگ انجمن دلیری کند رزم جوید زمن»
(مسکو، ج ۴، ص ۲۴۳)

یکی دیگر از شیوه‌های بیان دلاوریها و جنگها شاهد گرفتن ستاره است که
رستم در اینجا ستاره را گواه کار گرفته است:
رستم می‌گوید:

مرا دید در جنگ دریا و کوه که با نامداران توران گروه
چه کردم، ستاره گوی منست به مردی جهان زیر پای منست
(داستان رستم و سهراب چاپ زنده‌یاد استاد مینوی، ص ۶۵)

در رجز برای خوار کردن حریف، از او یا یکی از ساز و برگ جنگی وی به
خواری یاد می‌کند، این کار به جای اینکه حریف را تحقیر کند تحریکش می‌کند،
مانند:

بغرید شنگل ز پیش سپاه «منم» گفت: «گرد اوژن رزم خواه
بگوید کان مرد سگزی کجاست یکی کرد خواهم بر او نیزه راست»

رستم که صدای شنگل را می‌شنود، به نزد او می‌رود، و:

بر شنگل آمد به آواز گفت که: «ای بدنژاد فرومایه جفت
مرا نام رستم کند زال زر تو سگزی چرا خوانی ای بدگهر
نگه کن که سگزی کنون مرگ تُست کفن بی‌گمان جوشن و ترگ تُست
(مسکو، ج ۴، ص ۲۴۳)

و نیز در داستان کاموس کشانی زمانی که رستم به نزد کاموس می‌رود:

بیامد بفرید چون پیل مست
بدو گفت کاموس: «چندین مدم
چنین پاسخ آورد رستم که: «شیر
نخستین بر این کنیه بستی کمر
کنون رشته خوانی کمند مرا
(مسکو، ج ۴، ص ۲۰۵)

و می بینیم که کلمات سگزی و رشته چگونه رستم را به خشم می آورد.
در رجزخوانی به خوارکردن و تحقیر نژاد بسیار برمی خوریم و دلیل آن اینست
که نژاد در نزد قوم ایرانی از دیرباز دارای اهمیت بسیار بوده است و این را در بسیاری
از داستانهای شاهنامه می بینیم. اوج خوارکردن نژاد در داستان رستم و اسفندیار
است که برای جلوگیری از اطاب کلام به مختصر ذکری بسنده می کنیم:
هنگامی که اسفندیار رستم را در انتظار دیدار خود گذاشته است، و او خشمگین به
نزد اسفندیار می رود، دو پهلوان می نشینند و از نژاد خود سخن می رانند:

چنین گفت با رستم اسفندیار
من ایدون شنیده‌ستم از بخردان
که دستان بدگوهر دیوزاد
فراوان ز سامش نهان داشتند
وتا آنجا که می گوید:

پذیرفت سامش ز بی‌بجگی
بدو گفت رستم که: «آرام گیر
جهاندار داند که دستان سام
همان سام پورِ نریمان بدهست
بزرگ است و گر شاسب بودش پدر
همانا شنیده‌ستی آواز سام
زنادانی و پیری و غرچگی»
چه گویی سخنهای نادلپذیر؟
بزرگ است و بادانش و نیک‌نام
نریمان گرد از کریمان بدهست
به گیتی بُدی خسرو تاجور
بُبد در زمانه چنو نیک‌نام
(مسکو، ابیات ۶۳۵ تا ۶۴۵، ج ۶، ص ۲۵۶)

بدین شکل هر يك به نژاد خود می‌بالند و نژاد آن دیگری را خوار می‌کنند. (رجوع کنید به داستان رستم و اسفندیار، ابیات ۶۲۵ تا ۶۸۵)

نکاتی که به آن اشاره شد جنبه سنتی رجز بود، بررسی دیگر ما جنبه کلامی و بیانی هنر فردوسی در رجز خوانی است. برای نشان دادن هنر استاد توس چند بیت که از کوبندگی در کلام بهره بیشتری دارد بررسی می‌شود.

مرا مام من نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتك ترگ تو کرد
(مسکو، ج ۴، ص ۱۹۶)

مصراع اول این بیت را شاهنامه چاپ فرهنگستان علوم شوروی و نسخه ژول مول بدین شکل ضبط کرده‌اند: مرا مادرم نام مرگ تو کرد

اما نسخه I لنینگراد که مورخ به سال ۷۳۳ می‌باشد و یکی از معتبرترین نسخه‌هاست و نسخه IV متعلق به فرهنگستان علوم شوروی مورخ ۸۴۹، و نیز نسخه VI که هر سه نسخه مورد استفاده چاپ مسکو بوده‌اند، همگی ضبط مام را دارند. با توجه به این سه نسخه و اینکه ضبط مادرم کلام را کمی روایی گونه می‌کند و مام، حماسی تر است، ضبط مام دلنشین تر می‌نماید.

در این بیت حرف م هفت بار تکرار شده (همحروفی^۵) و مصوت بلند ē نیز (همصدائی) ۵ بار تکرار شده است، علاوه بر آن ردیف تو کرد ارزش موسیقایی کلام را بالا برده است، ترکیب صامت م و مصوت ē باعث شده است که کلام در اوج کوبندگی خود باشد. و یا در بیت:

منم رستم زابلی پور زال نه هنگام خوابست و آرام و هال

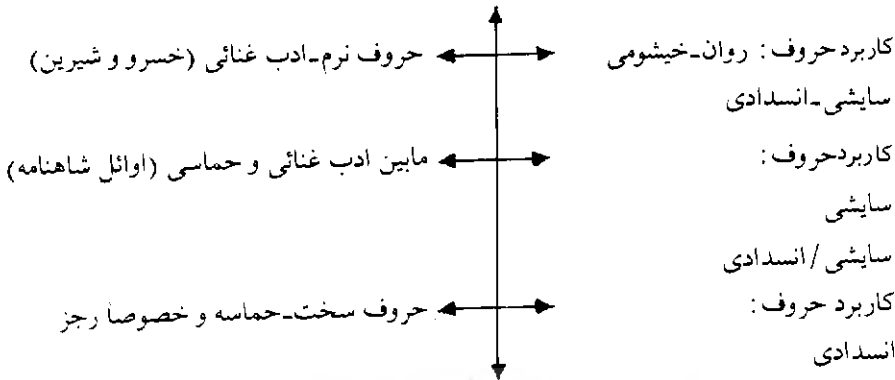
در این بیت هفت بار مصوت بلند ē تکرار شده است، بین زال و زابل نیز جناسی هست، خصوصاً برای تشخیص قافیه، زال را قافیه کرده است که این موارد موجب کوبندگی و غنای موسیقی این بیت شده است. و نیز هنرنمایی فردوسی در این ابیات:

بکوبمّت امروز از آن گونه یال کزین پس نبیند تو را زنده زال
(مسکو، ج ۶، ص ۳۰۱)

غُو کوس خواهیم ز آوای رود به تیغ و به کویال باشد درود
(مسکو، ج ۶، ص ۲۶۴)

همگی نشانگر هنر فردوسی در انتخاب و شناخت کلمات است. برای نشان دادن هنر استاد توس در انتخاب و شناخت کلمات يك بررسی آماری انجام دادیم، به این صورت که ۱۶ بیت از رجزها و ۱۶ بیت از بخش اول جلد یکم شاهنامه که در آن رجزخوانی و جنگ کم است و ۱۶ بیت از خسرو و شیرین نظامی را که بهترین نماینده ادب غنائی در قالب مثنوی است، انتخاب کردیم و این ابیات را از دید کاربرد نوع حروف سنجیدیم. در ۱۶ بیت رجز که از ۶۴۶ حرف تشکیل شده است ۲۶/۲ درصد آن را حروف انسدادی (پ، ت، ک، ب، د، گ) و ۱۰ درصد آن را حروف سایشی (خ، ش، ز، س)، ۹/۱ درصد را حروف روان (ر، ل) و ۱۴ درصد آن را حروف خیشومی تشکیل داده اند. لازم به ذکر است با توجه به گفته استاد دکتر شفيعی کدکنی که: «در عصر فردوسی «ن» در آخر این کلمات [مانند: جان، میان، روان] یا اصلاً تلفظ نمی شده یا به صورتی محو تلفظ می شده است و هم اکنون در خراسان کلماتی مانند (نان) و (جان) به صورت [no] و [jo] تلفظ می شود.»^۷ درصد حروف خیشومی به ۱۰ درصد می رسد.

در ۱۶ بیت از اوایل شاهنامه که از ۶۲۰ حرف تشکیل شده است، ۲۰ درصد آن را حروف انسدادی و ۱۳ درصد آن را حروف سایشی و ۱۲/۶ درصد آن حروف خیشومی و ۱۰/۲ درصد آنرا حروف روان تشکیل می دهند. در ۱۶ بیت خسرو و شیرین که از ۶۴۹ حرف تشکیل شده است، ۲۰/۳ درصد آن را حروف انسدادی، ۳/۶ درصد را حروف روان، ۱۵ درصد سایشی و ۱۳ درصد آن را حروف خیشومی تشکیل داده است. حال با توجه به این آمار می توان نمودار زیر را تا حدودی درست دانست. این نمودار تا حدودی بیانگر هنر استاد توس در شناخت و استفاده مناسب از کلمات برای حماسه و رجز است. البته این آمارگیری تنها در ۱۶ بیت و با يك مجموعه غنائی سنجیده شده است، و چنانچه این نحوه و میزان استفاده از حروف در شاهنامه با رزنامه های دیگر به صورت گسترده تری سنجیده شود، آنگاه هنر فردوسی کاملاً مشخص خواهد شد.



براساس آمار دیگری که از ۱۰۰ بیت رجز در شاهنامه به دست آمده ، ۱۸ بیت آن مردّف است، و این ردیفها چنانکه در پیش هم به يك نمونه آن اشاره شد غنای موسیقی را بیشتر می کند.

یکی دیگر از هنرنمائیهای فردوسی ، زیبایی معنوی یا تنوّع در عین وحدت در قافیه است. استاد دکتر شفیمی کدکنی در این مورد می گوید: «اینکه شاعری همه جا، جهان را با نهران قافیه کند یا جهان را با مهان، اندهان، شاهنشهان، این خود یکی از جلوه های تنوّع است زیرا در يك متن داستانی که مرتّب نُت های قافیه تکرار می شود و دایره کلمات در محدوده خاصی بناچار مکرر است، این تنوّع جویی در استفاده از قافیه ها خود امری است که به جانب موسیقائی و ساخت شعر یاری می رساند.»^۹ و در بیتهایی که پهلوانان رجز می خوانند، فردوسی اینگونه از تنوّع قافیه ها استفاده می کند: من، تن / من، انجمن / من، شکن / انجمن، پیلتن / کین، بین / کین، زمین / زین، زمین / زمین، روین / .

کاربرد دیگر قافیه - که از آن سخن رفت - تشخّصی است که قافیه به کلمات خاص هر شعر می بخشد و «ناگفته پیداست که اگر شاعر بخواهد در شعر روی کلمه خاص تکیه کند، اگر آن کلمه را در قافیه قرار دهد، این تشخّص و برجستگی در حدّ اعلاّی خود خواهد بود.»^۹ در رجزهای شاهنامه این کاربرد قافیه بسیار است، مانند:

بدو ازدها گفت: «نام تو چیست؟ که زاینده را بر تو باید گریست.»
چنین داد پاسخ که: «من رستم ز دستان و از سام و از نیرمم»
(مسکو، ج ۲، ص ۹۶)

که در اینجا رستم خواسته است نام و نژاد خود را به رخ حریف بکشد.
و یا:

به خورشید و ماه و به آستا و زند که دل را نرانی به راه گزند
(مسکو، ج ۶، ص ۳۰۲، ب ۱۳۴۴)

و نیز:

همانا شنیده‌ستی آواز سام نبد در زمانه چنو نیک‌نام
(مسکو، ج ۶، ص ۲۵۷، ب ۶۵۰)

تمامی اینها برگزیده و بیان گوشه‌ای است از هنر فردوسی در مقولهٔ رجزخوانی
و شاید هم فتح بابی بر این وجه خاص در این منظومهٔ عظیم و عمیق بشری و جا دارد
که بیشتر، دقیقتر و با روشی علمی بدان پرداخته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسالهٔ جامع علوم انسانی

* * پی‌نوشتها و مأخذ:

۱. کلیهٔ ارجاعات به متن شاهنامهٔ فرهنگستان علوم شوروی است. و در داستان رستم و سهراب، و داستان سیاوش از چاپ مرحوم مینوی استفاده شده و هر جا که در متن مقاله آمده مشخص شده است.
۲. harmony.
۳. Form.
۴. ناظم‌الاطباء، فرهنگ نفیسی، چاپ ۱۳۴۳، کتابفروشی خیام.
۵. رجوع کنید به نگاهی تازه به بدیع دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ اول، صفحهٔ ۵۷.
۶. همان کتاب، ص ۵۸.
۷. موسیقی شعر، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه (چاپ دوم) صفحهٔ ۳۷۹.
۸. همان کتاب، ص ۳۷۸.
۹. همان کتاب، ص ۷۲.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی